

عن النبي (ص) : علامة الشقاوة اربعة

نسیان الذنوب الماضية ، و هي عند الله تعالى محفوظة

و ذكر الحسنات الماضية و لا يدري أقبلت أم ردت

و نظره الي من فوقه في الدنيا و نظره الي من دونه في الدين

طبق فرمایش نبی مکرم اسلام (ص) نشانه های بدبختی چهار مورد بیان گردیده که موضوع بحث این جلسه ی ما خواهد بود

اولین عامل شقاوت و بدبختی انسان فراموش کردن گناهان گذشته است. نسیان الذنوب الماضية ، و هي عند الله تعالى محفوظة

چرا که فراموشی گناهان باعث غفلت از گناهان و خودمان خواهد شد و بدیهی است تا زمانی که غفلت باشد قطعاً فکر درمان و جبران و... نخواهد بود. و این به معنای بیشتر و بیشتر غرق شدن در گناه است.

شاید تصور کنید خب چه کسی مگر اینجوری هست؟ شما حتما در تعامل هایی که با افراد جامعه اعم از دوستان ، اقوام و غیره دارید به کسانی برخورد کرده اید یا شاید برای خودتان پیش آمده باشد که بگوئید مثلاً ای بابا ما که گناه نداریم. ما دیگه بعد از یک عمر عبادت شیطان را به خاک سپرده ایم. دیگر گناه کردن از ما گذشته و...

شکی نیست که این نوع اطمینان و احساس امنیت کردن نسبت به شیطان و خود را بی گناه دیدن خود از حربه های شیطان است. شیطان از بابت چنین افرادی آسوده خاطر هست چرا که او خوب می داند که معنای این احساس پشیمان نشدن از خطاها و توبه نکردن است.

این گونه افراد فراموش کرده اند که این ادعا که دیگر شیطان با ما کاری ندارد ادعایی است که هیچ کدام از معصومین ما ، هیچ کدام از عارفان بزرگ و ... نداشته اند. برعکس همیشه نگران گناهان گذشته بوده و دائم در حال توبه و استغفار بوده و شبها از خوف خدا اشک ها می ریختند.

ریشه ی فراموشی: غالباً فراموشی در سایه کوچک شمردن حاصل می شود مثلاً تا کنون دیده اید یک داوطلب کنکور تاریخ برگزاری آزمون را فراموش کند.

کوچک شمردن گناه غالباً در سایه مقایسه ی گناهان مان با گناهان بزرگتر حاصل می شود. شنیده اید بعضی تا اسم گناه می آید می گویند کاش همه ی گناهان ما مثل این باشد.

و این باعث دنبال جبران نبودن می شود. جبران حق ا [ ] و حق الناس شما دقت کنید کدام یک از ما نیاز به جبران کوتاهی هایی که در این زمینه ها داشته ایم ، نداریم. کدام یک از ما حق الناس به گردن نداریم و الان که اینجا نشستیم ایم مدیون بعضی ها نیستیم. اما آرام و بی تفاوت، آنها را به فراموش خانه ی حافظه سپرده ایم و داریم زندگی می کنیم و ابداً تلاشی برای جبران نداریم.

دومین عاملی شقاوت و بدبختی انسان:  $\hat{A}\hat{A}$  و ذکر الحسنات الماضية و لا یدری أقبلت أم ردت

می دانیم دائم به خاطر آوردن خوبی ها به نوعی مقدمه ی فراموشی از گناهان و کمرنگ و کوچک دیدن آنها است. اینکه من جبهه بوده ام. پدر یا مادر شهید هستم، کربلا و مکه رفته ام، روضه خوانی داشته ام، سخنرانی کرده ام، مداحی کرده ام، اعتکاف رفته ام و... همه و همه خوب است اما قطعاً هیچ کدام ضامن سعادت و خوشبختی و عاقبت به خیری ما نیست.

از قدیم گفته اند داشتیم ها ملاک نیست . بله ملاک حال فعلی ماست چه بسا کسانی که عمری را عبادت کردند و عاقبت به خیر نشدند مثلاً

داستان شیخ صنعان و دختر مسیحی را بخوانید. عالم سنی که 50 سال تبلیغ دین می کرد چگونه در دام عشق یک دختر مسیحی گرفتار شد و بخاطر او چه کارها که نکرد تا جاییکه قرآن را آتش زد و آخر هم به دختر مسیحی نرسید.

حکایت برصیصای عابد را، بلعم و باعورا نگاه کنید. جریان هایی که کاملا واقعی است ولی مانند افسانه باور کردنشان مشکل است. تصور کنید:

مگر الآن ما تکه کلام مان این نیست که فلان رزمنده ، فلان جانباز، پدر شهید، روحانی، فلان آیت الله این ها که خوب بودند همین که به مقام رسیدند بد شدند. دنیا طلب شدند. همه چیز را فراموش کردند . دزدی کردند و... این ها را که الآن با دو چشم خودمان می بینیم.

اما هزار افسوس آن درسی را که باید بگیریم را نمی گیریم و آن اینکه به داشته ها و خوبی های گذشته نباید مغرور شد که قطعا زمینه ساز سقوط ما خواهد بود.

در یک جا می گوئیم همه ی آنها بد شدند و در جایی دیگر می گوئیم ما که خوب هستیم و گناهی نداریم. وای برما، پر واضح است که این از حربه های شیطان است

سومین و چهارمین عامل شقاوت و بدبختی انسان: و نظره الي من فوقه في الدنيا و نظره الي من دونه في الدين

نگاه کردن به کسانی که ظاهرا از ما نسبت به مسائل دینی بی تفاوت ترند و در سطح پائین تری قرار دارند و مقایسه ی خودمان با آنهاست شما تصور کنید زمانیکه در وسط پله های یک آپارتمان هستید چه اتفاقی رخ می دهد. زمانیکه قصد بالا رفتن دارید به پله های بالاتر از پله ای که ایستاده اید نگاه کرده و حرکت می کنید این نگاه به بالا در واقع جهت حرکت شما را تعریف می کند و برعکس بدیهی است زمانیکه می خواهید از پله ها پائین بیایید به پله های پائین تر نگاه می کنید.

می دانیم دانش آموزی که مثلا از درسی نمره ی 8 گرفته باید به خود آمده و این را اعلان خطر به حساب آورده و در برنامه ریزی هایش تجدید نظر کند تا بتواند جبران کند. پر واضح است والا مردود خواهد شد. حال این دانش آموز به جای نگرانی و اقدام به برنامه ریزی و تلاش بیشتر به دانش آموزی که نمره ی 4 گرفته نگاه کند چه احساسی خواهد داشت. طبیعی است تمام آن جوش و خروشی که می توانست او را از شرایط بحرانی که دارد نجات بدهد فروکش کرده و به جای آن احساس رضایت مندی و آرامش و بی تفاوتی جایگزین خواهد شد. آرامشی که قطعا سقوط بیشتر و بیشتر را به همراه خواهد داشت

لازمه ی رشد کردن انتخاب الگو هایی است که حداقل چند قدم از ما جلوتر هستند. انتخاب الگو برای نگاه کردن و تعیین جهت کردن برای خودمان به سمت رشد و تعالی. به این مثال ها دقت کنید. سیگاری می گوید: سیگار که چیزی نیست مثل اینکه شما در این جامعه نیستی الان همه تریاک می کشند. نه آقا برو خدا رو شکر کن که من سیگار می کشم.

تریاکمی می گوید: الان همه هشیبش می کشند این که نقل همه ی مجالس است. و هشیبش می گوید مردم تمام زندگی خودشان را پای این ها گذاشته اند من که زندگی خودم را دارم و...

ماهواره: آقا ما کانال های بدشو بستیم. مردم تمام کانال هاشو نگاه می کنند

گرانفروش: ای بابا همه میلیاردری می دزدند شما هم اومدی سراغ ما

بی حجاب: من که پوشیده ام، روسری دارم، آرایش کم هست. اصل دل هست دلت را صاف کن

موسیقی: این که بی کلام هست. صدا و سیما پخش کرده. خواننده اش مرد هست

وای برما، وای برما ، مگر ملاک حرمت چیست؟ ملاک ها را چه کسی تعریف باید بکند؟ این چه غفلتی است که اینگونه عقل را از ما ربوده و ما را به سوی سرانیشی سقوط هدایت می کند. چنین فردی کی می خواهد باز گردد. زمانیکه نمی تواند روی پاهایش به ایستند می خواهد از این شهر به آن شهر رفته و دنبال گرفتن حلال بودی و جبران خسارات باشد

عرض شد نگاه به سمت بالا رشد و نگاه به سمت پائین سقوط را به همراه دارد. نگاه به بالا باعث تلاش بیشتر و برعکس نگاه به پائین تلاش را کاهش می دهد.

غالبا تلاش باعث بیشتر شدن علاقه و بیشتر شدن علاقه باعث تلاش بیشتر و بیشتر می شود تا جایی که انسان راضی می شود تمام سرمایه گرانبهای عمرش را برای آن خرج کند. کسیکه در امور دنیایی به بالاتر از خودش نگاه کرده و آن را برای خودش الگو قرار می دهد.

اگر انسان در امور دنیایی غرق شود. غرق آرزوهای بلندی که تا آخر عمر ما را مشغول خودش می کند بشود و هدف نهایش کسب دنیا باشد اولاً عمرش را برای چیزی گذاشته که فانی هست دوماً این هدف گذاری باعث غفلت از نیازهای واقعی فردای قیامتش می شود. فردا یک عمل صالح و خالص برای خدا از ما می خواهند که دستمان خالیست. عرض کنم آنهایی که می دانند باید دنبال چه باشند در تهیه آن مشکل دارند. وای به حال کسی که اصلاً نمی داند باید دنبال چه باشد. باید هدفش چه باشد. کسیکه در شناخت هدف خلقت مشکل دارد

نتیجه: انسان مانند موجودی است که روی محور اعداد قرار گرفته است او می تواند با نگاه کردن به اعداد منفی به عقب نگاه کرده و تا بی نهایت منفی حرکت کند همچنین می تواند به سمت اعداد مثبت نگاه کرده و تا بی نهایت مثبت به پیش برود. مهم جهت نگاه کردن و انتخاب الگوی عملی ماست. می تواند تا اسفل ترین سقوط و یا تا جانشینی خدا صعود کند

راه درمان چیست؟ مولا علی (ع) در دعای کمیل نمونه توجه به گناهان گذشته را و نادیده گرفتن حسنات خود را نشان داده اند. نشان داده اند که چگونه مانند عبیدی که عمری را در راه نافرمانی خدا گذرانده به درگاه خداوند التماس بخشش می کنند. خب بیدهی است که نتیجه ی آن هم رشد بیشتر است. قرب بیشتر به خداست

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ یعنی چه بسا کسانی که خوب بودند ولی عاقبت به خیر نشدند خدایا ما را جزء آنها قرار مده

باید در امور دنیایی به پائین تر از خودمان و در امور دینی به بالاتر از خودمان نگاه کنیم تا در محور اعداد زندگیمان تلاشمان جهت مثبت گرفته و تا بی نهایت آن رشد کنیم. انسان نمی تواند وزنه های سنگین به خودش آویزان کرده و پرواز کند. باید سبک بال بود زندگی معصومین و شخصیت های بزرگی مانند امام خمینی (ره) نمونه های بارز این ادعاست.